



گفتاری از دکتر محمد مهدی رکنی، استاد بازنشسته دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی درباره سلوک اجتماعی میرزا عارف مردم دار

تا خدا را ببینید.
آقای میرزا جواد آقا که وصف آقای خادم را از دوستان فرهنگی متدین شنیده بود، پیشنهاد خیر آن مرد را بافته را پذیرفت و بیشتر عصرهای جمعه با تنی چند از بازاریان نیکوکار و فرهنگیان دین دار به جذام خانه شهرداری و بیمارستان بیماران روانی و دیگر مراکز که نیاز به کمک داشتند، می رفت و مانند دیگران بدون اینکه تفاوتی با دیگران داشته باشد، خدمت می کرد.
دوست بزرگوارم آقای رضاعلی شاکری در این باره می گفت در اطعام جذامی ها شخصاً غذای گرم را می کشید و با کمک برادران به بیماران می رساند. در نواخانه باینویان صحبت می کرد و کودکان را نوازش می فرمود و به درد دل های زنان و مردان سال خورده به دقت گوش می داد و از هر گونه کمک دریغ نمی ورزید.

● مصداق عالم با علم

همه می دانیم او عالم بود، اما چه علمی؟ علوم رسمی حوزوی را که همه می توانند بیاموزند و اونیز آموخته و دانسته و حتی مدرس آن ها بود. آنچه مدنظر است، علمی است که بعد از مدت ها خلوص نیت برای خدا حاصل می شود و نصیب کم کسی می شود. علمی که با آن از افق دنیا به آخرت و آینده بی پایان آن می نگریست و خودش را برای حضور در پیشگاه حضرت حق آماده می کرد.

او «مرگ اندیش» بود. فکروند کرش حق تعالی بود. از این رو، آن قدر حواسش را در کنترل و حفظ داشت که نه تنها چشم و گوش او به جز آنچه رواست نمی دید، بلکه حتی نمی شنید. از امامت در نماز جماعت خودداری می کرد و به دیگران به راحتی اقتدای می کرد، ولی هنگامی که در جبهه های نبرد علیه صدام متجاوز شرکت کرده بود، امامت در نماز را پذیرفت و خودش دلیل آن را چنین بیان می کرد: من دیدم این جوان ها جانانشان را در طبق اخلاص گذاشته اند و آماده جانبازی هستند، چون از من طلبه ناچیز خواستند که برایشان نماز جماعت بخوانم، شرم کردم که تقاضای این عزیزان را رد کنم.

نکته آنچه اشاره شد، تذکر و پیام کلام... در مقیاس فردی بود و کسانی توفیق عمل به آن را یافته اند، اما آیات الهی و همه تعلیمات اسلامی را در عصر دهکده کوچک شدن جهان و ارتباط نزدیک کشورها در مقیاس جهانی باید در نظر گرفت و سنجید که آیا راستی، منشأ بسیاری اگر نگوئیم همه مفاسد اجتماعی و تعدی و زورگویی ها، همین «غلو» و خود برتری بینی و تکمیل رأی خود بر دیگران نیست؟ روان کاوی تأیید می کند که این ردیله اخلاقی در حاکمان و فرمانروایان، بیشتر مجال بروز و ظهور دارد و منشأ مفاسد می شود. تأملی باید و تنبهی تا دست کم خود ما و هم نوعان ما گرفتار این ریشه فساد و ما به اختلاف و خود رأیی نباشیم.

مطالعه زندگی و منش انسان های والا و خدا ساخته نشان می دهد که ابعاد وجودی آنان متعدد است و با وجود تنوع، همه برتر از حد عادی است. اینک می خواهیم ببینیم آیا میرزا جواد آقا فقط در مکارم اخلاقی و کمالات نفسانی سرآمد بود یا در ساحت اجتماع و مسائل سیاسی آن هم حضور داشت؟ آیا مانند بعضی زاهدان و عابدان فقط با خود بود و خدا یا به جامعه و مشکلات سیاسی و اداره آن هم نظر داشت؟ واقع این است که ایشان فقیه جامع الاطراف و دانشمند اسلام شناس بود و طبعاً نمی توانست بریده از مردم گرداگردش زندگی کند. به بخشی از خدمات اجتماعی وی اشاره شد، بخشی دیگر حوادث قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است و فعالیت هایی که علمای دینی داشتند. آن مرد خدا در همه اقدامات روحانیان بر طبق وظیفه و تکلیف شرعی اش شفاها شنیده ام که به فرزندانش توصیه کرده بود برای ایشان فقط دو ساعت مجلس ختم بگیرند، مردم هر کار خواستند می کنند. ایشان در حال حیات هم بسیار مواظب بود هیچ گونه زحمت برای کسی فراهم نکند.

برای خواننده آن وصیت ها این سؤال پیش می آید که آن عالم زاهد چرا چنین وصیتی کرده است؟ دریافت ها و پاسخ ها گوناگون است، اما آنچه ظاهر است و بارو حیه ایشان سازگار، این است که در مراسم تدفین و تر حیم ایشان مردم به زحمت نیفتند و بزرگداشت ایشان، ایجاد تکلیف نکند.

خداوند حکیم در هر زمان افراد اندکی را که پاک نهاد و نیک سرشت اند، برمی گزیند و به لطف و عنایت خاص خودش چنان تربیت می کند که گفتار و رفتارشان آیتی نمایان از عظمت و قدرت و تربیت آن ذات متعال باشد، افرادی که زندگی و اعمال آن ها سیره نبوی و اخلاق اسلامی را نشان می دهد و سلوک روحانی و عرفانی شیعی را نمایان می سازد. اینک سخن بر سر معرفی یکی از آن گونه افراد است. اگر خواننده چنین کسی را ندیده است، بدانند که این بنده دیده است. نه تنها من بلکه بسیاری از اهل مشهد، از طلاب علوم دینی، فرهنگیان و ارسته و بازاریان دین دار همه میرزا جواد آقا تهرانی را دیده و از نزدیک با وی معاشرت داشته ایم. اینان اتفاق نظر دارند که او انسانی فرشته خوب بود، پاک و منزه از زهر الایش. بسیار محتاط بود، اما نه احتیاط و سواس گونه، بلکه محتاط در آنچه اسلام مهم می شمرد، یعنی در ادای حقوق برادران مسلمان و احترام و تواضع نسبت به همگان. پاسبان حرم دل

و نگهبان زبان و چشم و خشم، قلم و قدمش بود. در زمان مایک تن از این اندک مردان به شمار ده تن در زمینه تأثیر گذاری بر جامعه و خدمت به اسلام و مسلمین بی شک میرزا جواد آقا تهرانی بود که بنده توفیق داشته ام از حدود سال ۱۳۳۵ کمابیش از آن مرد خدا استفاده اخلاقی و دینی کنم. او مکرر وصیت کرد هر کجا فوت کردم، قبر جایی همان جا باشد و راضی نیستم به مشهد یا جای دیگر برده شوم. افزون بر این کمالات نفسانی و فضایل اخلاقی، وی مدرس حوزه دینی مشهد بود که هنگام احساس تکلیف دست به قلم می برد و در رد شبهات ملحدان کتاب می نوشت. نیز در بحث های اعتقادی قائل به تفکیک و جدایی آموزه های قرآن و حدیث از نظریات فلاسفه و صوفیان بود.

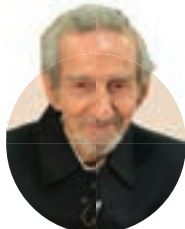
● رویی گشاده داشت

مشاهده اعمال خالص و بی پیرایه ایشان، شکر خندی که بر لب داشت، ویژگی های رفتار و گفتارش کافی بود که علاوه بر طلاب علوم دینی، افراد معمولی - از کارمند دولت یا کاسب بازار - را مجذوب و محبوب خود گرداند تا به عنوان عالم سخنگوی اسلام از وی استفاده کنند. البته فقه های متقی و پارسی دیگر هم بودند که به وظایف شرعی خویش اهتمام می ورزیدند و محترم و مکرر بودند، اما در نظر عده ای، آقای میرزا خصوصیت هایی داشت که میسر می شد بیشتر با وی در تماس باشیم و حتی به کارهایی که اشاره خواهد شد، دعوتش کنیم، در صورتی که ظاهر اشان مدرس حوزه نبود. با وجود این، این شئونات قراردادی و اعتباری در نظر او اهمیت نداشت.

همین قدر که می دید کار خیری برای رضای خدا انجام می گیرد و شرکت او در پیشبرد آن مؤثر است، شرکت می کرد. چنان که سال ۱۳۳۴ که نخستین درمانگاه خیریه بینوایان تأسیس شد، در جلسه شب های شنبه آنان شرکت می کرد، افاضه می فرمود و آنان را در راه در دستانی و درمان بخشی به بندگان خدا تشویق می کرد.

از جمله اسباب آشنایی و شناخت بیشتر نویسنده با حاج میرزا جواد آقا، رویدادی است به این شرح: شخصی به نام محمد باقر شعر باف، معروف به «خادم»، در بالاخیابان، خیابان شیرازی، آرایشگاه داشت. وی به رسم آن زمان سرو صورت مشتریان را آرایش می کرد. توفیق الهی شامل حالش شد و تحول روحی پیدا کرد و به کار نیک کم مانندی مشغول شد. عصرهای جمعه به بیمارستان جذامی ها و نواخانه شهرداری می رفت.

ضمن احوالپرسی و محبت کردن، سرو صورت آن ها را اصلاح می کرد و می پیراست و ناخن هایشان را می گرفت. رفته رفته بعضی از آشنایان و شاید مشتری هایش او را همراهی می کردند. یکی از دوستان موثق و موفق در مدرسانی به مستمندان، برایم تعریف کرد که روزی آقای خادم به آقای میرزا می گوید: شما یا درس می دهید یا موعظه می کنید. این کارها خوب است، اما همه اش حرف است. خوب است قدری هم عمل کنید! آن دانشمند شگفت زده می پرسد: مقصود شما از عمل چیست؟ چون درس دادن و سخن گفتن هم عمل و کاری است. در پاسخ گفته بود عصرهای جمعه با ما فقرا به دیدن جذامی ها بیایید و از بینوایان و بی کسان دل جویی کنید



او انسانی فرشته خوب بود؛ پاک و منزه از زهر آلابش. بسیار محتاط بود، اما نه احتیاط و سواس گونه، بلکه محتاط در آنچه اسلام مهم می شمرد، یعنی در ادای حقوق برادران مسلمان و احترام و تواضع نسبت به همگان. پاسبان حرم دل و نگهبان زبان و چشم و خشم، قلم و قدمش بود